بررسی جلوه های بلاغت و زیبایی در سوره‌ی اخلاص

علی‌اوسط خانجانی [1]

چکیده

قرآن کریم به عنوان رهاورد نبوت پیامبر اسلام (ص)، متنی و حیانی است که در قالب ادبیات بشری تجلی یافته است. این متن بر اساس مبانی کلامی، معجزه‌ی قولی و برخوردار از دو ویژگیِ "حکمت" و "بلاغت" است. ویژگی نخست ناظر بر محتوی و ویژگی دوم حاکم بر قالب است. هریک از دو ویژگی یاد شده شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد از جمله به اقتضاء بلاغت مستلزم اسلوبی شکوهمند و متنی سرشار از عناصر زیبایی شناختی است از این رو تاریخ قرآن پژوهی آکنده از پژوهشهای بلاغی جهت تبیین اعجاز لفظی قرآن‌کریم می‌باشد. مقاله پیش‌رو با عنوان «بررسی جلوه‌های بلاغت و زیبایی در سوره‌ی مبارکه اخلاص» پژوهشی نظری است که به روش تحلیلی – توصیفی سوره‌ی اخلاص را با معیارهای علوم بلاغی و ملاکهای زیبایی شناسی مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگر از رهگذر پردازش داده ها تکنیک حصر، فصل و وصل، ایجاز، سجع و ترکیب اسلوب علمی و ادبی از مهمترین مصادیق زیبایی سوره‌ی اخلاص یافته است، ضمن آنکه معتقد است با توجه به رسالت سوره‌ی اخلاص، علم بیان در این سوره کارکردی ندارد.

کلیدواژه‌ها: *معجزه‌ی قولی، بلاغت، ایجاز، حصر، فصل و وصل*

---

[1]- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس. dr_khanjanii@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

۱- مقدمه

بر اساس داده های دانش کلام، یکی از اوصاف ثبوتیه حق تعالی صنعت تکلم است، بازگشت این صفت به اسماء حسنی و اوصاف مبارک و کمالیه و ثبوتیه "حی، علیم،قادر و مرید" بوده و به تکلم تکوینی و تدوینی قابل تقسیم است. مجموعه آفرینش از سَمَک تا سُهی، از کاه تا کهکشان و تا بالاتر از آن یعنی همه عوالم مجرد ،کلام تکوینی خداوند و ظهور نظام احسن الهی است. صحف آسمانی از جمله قرآن کریم کلام تدوینی خداوند می باشد که به نحو تجلی و نه تجافی از سرادق غیب و از علم مکنون الهی در قلب انسان کامل محمد بن عبدالله (ص)که برزخ میان وجوب و امکان است با واسطه ی فرشته ی وحی «**نزل به الروح الامین علی قبلک لتکون من المنذرین**»(الشعراء، ۱۹٤ و۱۹۳) و نیز بی واسطه ی فرشته‌ی وحی «**و انک لتلقی القران من لدن حکیم علیم**»(النمل،٦) بار یافته و آنگاه آن حقیقت انزالی بر اساس مقتضیات و شرایط عصر و مصر نزول در فرایند تنزیل به طور تدریجی در ثوب و جامه ی حروف و قالب کلمات و عباراتِ «عربی مبین» نمود یافته است. بنابراین قرآن کریم تجلی گاه خداوند است سخن امام علی ابن ابی طالب (ع)در نهج البلاغه مؤید این مطلب است. آن حضرت در خطبه ۱٤۷ فلسفه بعثت رسول اکرم (ص) را یاد آور شده فرمود: «**فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر ان یکونوا رأوه بما اراهم من قدرته و خَوّفَهُم من سطوته**» یعنی: «آن ذات بی تعیّن و منزّه در کتاب تدوینی خود "قرآن کریم" تجلی نمود بی آنکه مردمان بتوانند در اثر درخشش برق قدرت و صاعقه سطوت به مشاهده‌ی آن حقیقت بی چون نائل آیند» از پیشوای ششم شیعه یعنی صادق آل محمد (علیهم السلام) نیز در این باره رسیده است که فرمود: «**لقد تجلّی الله لخلقه فی کلامه و لکنّهم لا یبصرون**» (مجلسی، ۸۹/ ۱۰۷) یعنی: «خداوند در کلامش برای آدمیان تجلی نمود لیکن آنان او را نمی بینند»

بازگشت این دو سخن أنیق و عمیق به یک اصل کلی است که آن نیز مستفاد از سخنی دیگر از امام علی(ع) است آن اصل کلی عبارت است از اینکه هر متکلمی به

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

نحوه‌ای از تجلّی در کلام خود متجلّی می شود. آن حضـرت در ایـن بـاره در حکمـت ۱٤۸ نهج البلاغه فرمود: «المرء مخبوء تحت لسـانه» یعنـی: «آدمـی زیـر زبـانش پنهـان است». فیلسوفان و متکلمان مسلمان، کلام تـدوینی خداونـد، بـه ویـژه قـرآن کـریم را «معجزه‌ی قولی» دانسته، معتقدند "معجزات فعلی " مانند شکافتن ماه و زمین و دریا و درخت و درمان بیماران و زنده کردن مردگان و... که تصرف در کائنات و تسخیر آنها و تأثیر در آنها به قوّت ولایت تکوینیِ انسانی به اذن الله است، موقت و محدود به زمان و مکان و خلق الساعه و زودگذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تـاریخی و سِـمَت خبـری دارند به خلاف معجزات قولی که در همه اعصار معجـزه انـد و بـرای همیشـه بـاقی و برقرارند. (حسن زاده آملی،۱۸) علاوه بر این معجزات فعلی برای عوام است زیرا اینـان با محسوسات آشنایند و با آنها الفت گرفته و خو کرده اند و پای بند نشـأت طبیعتنـد و به ماورای آن سفری نکرده اند، لیکن خواصّ که قوّه‌ی متفکره و عاقله‌ی پیکر مدینـه‌ی فاضله‌ی انسانی‌اند، مشتاق «معجزه‌ی قولی» اند همانگونه که خواجه در شرح اشارات با آوردن عبارت «**الخواص للقولیه اَطوَع و العوام للفعلیه اَطوَع**» به این حقیقت اشاره‌ای لطیـف داشته است. (همانجا،۲۰)

حاصل سخن آنکه قرآن کریم به عنوان سـر سلسـله‌ی اعجـاز قـولی، کـلام تدوینی خداوند و نمایشگاه تبیینی ربوبیت حضرت احدیت اسـت بـدین معنـی کـه بـا توجه به مقتضیات اعتقادی عصر نزول، چونان آینـه‌ای شـفاف ربوبیـت حـق تعـالی را نمایاند تا منکران را از اوج انکار بـه حضـیض اقـرار نشـانَد و گمراهـان را از برهـوت حیرت و ضلالت به شاهراه هدایت و سعادت رسانَد و مشرکان را از کج راهه‌ی شـرک به صراط مستقیم ایمان موّحدانه باز آوَرَد و مؤمنان را بـه دار السـلام حضـرت رحمـن داخل گردانَد.

اکنون ذکر نکته‌ای لطیف، ضروری و شایان به نظر می رسد و آن اینکـه "معجـزه قولی" مزّین به دو زیبایی است. یکی زیبایی ظاهری که بـه حـوزه‌ی الفـاظ و عبـارات مربوط می شود و از آن به "بلاغت" تعبیر می‌گردد و دیگری زیبایی باطنی کـه قلمـرو

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

آن معنا است و از آن به "حکمت" یاد می شود. امام علی(ع) در خطبه‌ی ۱۸ از این دو زیبایی متبلور در مصداق اکمل معجزه‌ی قولی یعنی قرآن کریم چنین یاد می کند: «**و اِنّ القرآن ظاهره أنیق و باطنه عمیق لا تفنی عجائبه و لا تنقضی غرائبُه**» یعنی: «قرآن ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی ژرف و پرمایه دارد، نکات شگفت آور آن ماندگار است و اسرار فرا عقلی آن پایدار»

میرداماد در قبسات پس از بحثی درباره‌ی معجزات فعلی و قولی می نویسد: «از ازل تا به ابد در "حکمت و بلاغت" (یعنی همان زیبایی ظاهری و باطنی) هیچ عقلی به مرتبه‌ی اعجازین قرآن کریم نخواهد رسید.» (میر داماد، ۳۲۱)» بی گمان دو خصوصیت یاد شده را می توان به وفور در سراسر قرآن کریم سراغ گرفت کما اینکه از گذشته تا کنون پرچم داران حکمت و طلایه داران بلاغت پس از جستجو و کاوش در قرآن کریم زبان اعتراف گشوده و سر تعظیم فرود آوردند. علاوه بر این مخالفان و معاندان نیز علی رغم عدم گرایش به دین اسلام، تأثیر شگفت انگیز قرآن کریم را که حکایت از اعجاز لفظی آن دارد، انکار ننموده بلکه زبان به اعتراف گشوده اند. در میان مخالفان پیامبر اکرم(ص) یکی از لجوج ترین و گستاخ ترین آنها ولیدبن مغیره بود که با همه خصومت و کینه توزی نسبت به پیامبر اسلام و دین خدا، نتوانست تأثیر شگفت انگیز قرآن کریم را بر خویش انکار کند. وی با اینکه قرآن را جادوی محمد بن عبدالله می دانست پس از مواجهه با پیامبر و شنیدن آیات قران گفت: «سخن او حلاوتی دارد و بسان نخلی پر برگ و بار است او نه کاهن است و نه مجنون. زیرا ما هم سخنان کاهنان را شنیده ایم و هم از شعر آگاهیم تنها چیزی که درباره او می توان گفت آن است که او جادوگر است.» (ابن هشام، ۲/ ۲۷۰) ابن ابی الاصبع در بدیع القرآن می نویسد: «وقتی یکی از اعراب آیه‌ی کریمه‌ی «**فَاصدع بِما تُؤمَرُ**» (الحجر،۹٤) را شنید به سجده افتاد و آنگاه که از چرایی سجده‌اش پرسیدند گفت: در برابر زیبایی این کلام بود که سر به سجده نهادم» (ابن ابی الاصبع، ۹۷) ابن هشام در "السیرة النبویه" آورده است: «وقتی جبیربن مطعم به آیاتی از سوره ی طور گوش فرا داد و به آیات «**ام خُلقوا من غیر**

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

شـی ء ام هـم الخـالقون ام خَلَقـوا السـمواتِ و الارض بـل لا یوقنـون ام عندهم خزائن رَبِّکَ ام هم المصیطرون»(آیات ۳۵ تا ۳۷) رسید، گفـت: نزدیـک بود قلبم به پرواز در آید.» (ابن هشام، ۲/ ۷۷)

شایان گفتن است، سوره‌ی مبارکه‌ی توحید(اخلاص) یکی از آن نمونـه هـای قرآنی است که با ایجاز حیرت آورش اعجاز قولی خداوند را به نمایش گذاشته، عقـول صاحب نظران را به شگفتی آورده است. کلینی در الکافی از امام سجاد(ع) در پاسخ بـه پرسشی درباره سوره‌ی توحید حدیثی آورده که مؤید مطلـب فـوق اسـت. سـخن امـام چنین است: «**اِنّ الله عزّوجلّ عَلِمَ اَنّه یکون فی آخر الزمان أقوام مُتَعَمّقون فانزل اللـه تعـالی قـل هو الله احد و الایات من سورة الحدید الی قوله و هو علیم بذاتِ الصدور فَمـن رام وراءَ ذلـک فقد هلک**» (کلینی، ۱/ ۹۱) یعنی: «همانا خداوند به علم اَزلی مـی دانسـت کـه در آخـر الزمان انسانهایی اهل تعمّق پا به عرصه گیتی خواهند نهـاد از ایـن رو سـوره توحیـد و آیات نخست سوره ی حدید را فرو فرستاد . بنابر این هرکس فراتر از این را طلب کند هلاک و تباه خواهد شد.» با توجه به اهمیت سورۀ توحید در این مقاله برآنیم تا دربـاره جلوه‌های بلاغت سوره کلامی تقدیم کنیم[۱]

۲- مصادیق بلاغت و زیبایی در سوره‌ی اخلاص

پیش از ورود به بحث باید گفت با توجه به اینکه رسالت سوره ی اخلاص تغییـر

---

[۱]- بدیهی است که از صدر اسلام تا کنون بارها و بارها سوره ی مبارکه توحید مورد کاوش نظری و علمی قرار گرفته و در همـه تفاسـیر امامیـه و عامه به صورت مختصر و مطول تفسیر شده است لیکن با توجه به اهمیت مباحث اعتقادی که این سوره در بردارنده ی آن است، بیشتر مفسـران به تحلیل محتوای سوره پرداخته اند و در نتیجه جنبه ی بلاغی سوره و زیبایی های آن که مبیّن اعجاز لفظی قرآن کـریم اسـت، مغفـول مانـده و تنها مفسرانی اندک از جمله ابن عاشور در التحریر و التنویر ،کاشانی در زبدة التفاسیر، آلوسی در روح المعانی، شوکانی در فتح القدیر و برخی دیگر اشاره‌ای گذرا بدان داشته‌اند علاوه بر این جستجوهای پژوهشگر نشانگر آن است که تا کنون مقاله‌ای نیز درباره‌ی زیبایی های این سوره به رشته‌ی نوشته در نیامده است لذا این مقاله با رویکردی بلاغی و زیبایی شناختی سوره‌ی اخلاص را مورد بازکاوی قرار می دهد. نویسنده معتقد است با عنایت به اینکه این سوره همانند سوره حمد از پرکاربردترین سوره های قرآن کریم در میان مسلمانان (با مراتب مختلف معرفتی) است و در حدیث نیز به نقل از فریقین به منزله‌ی ثلث قرآن کریم قلمداد گشته است، لذا باز پژوهی سوره از نظر نویسنده با رویکردی نو جهت تبیین هرچه بیشتر زیبایی های لفظی قرآن کریم و تعمیق شناختهای اعتقادی و تحکیم باور های مذهبی امری ضروری و اثر بخش خواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

بینش و نگرش مشرکان و پیروان ادیان محرَّف درباره ی خداوند و اثبات یگانگی ، ربوبیت و شریک ناپذیری حق تعالی بوده است لذا درون مایه های سوره صبغه‌ی عقلی داشته، خالی از صور خیال و موضوعات علم بیان است لیکن علم معانی چنانکه خواهد آمد، در این سوره نقش آفرینی برجسته‌ای در القاء معانی دارد. اما عناصر بلاغی سوره به اختصار عبارتند از:

۲-۱- مطابقت با مقتضای حال

مقتضای حال از نظر عالمان علوم بلاغت، آن موقعیت زمانی، مکانی و حالات فکری و روحی مخاطب یا مخاطبان است که متکلم را بر می انگیزد تا پیامش را مطابق با آن ایراد نماید.(هاشمی،۲۹) از این رو به تعبیر تفتازانی یکی از دو شرط بلاغت کلام مطابقت آن با مقتضای حال می باشد.(تفتاز انی،۳۷)

نخستین شناسه‌ی مطابقت سوره ی توحید با مقتضای حال ایجاز است بدین معنی که با کمترین الفاظ بر تمام معنای خود دلالت می‌کند و از این جهت با شرائط ادبی عصر نزول که به گواهی پژوهشگران و مورخان، دوران غلبه ایجاز در گفتار بوده است، انطباق تام دارد. بدین خاطر عالمان علوم قرآنی نیز از جمله ویژگهای سوره های مکّی را ایجاز قلمداد نموده اند.(سیوطی، ۱/ ۲۱۳) گفتنی است ایجاز یکی از ماهرانه ترین تکنیکهای پیام رسانی و از مباحث مهم علم "معانی" است لازمه‌ی این تکنیک توانایی وافر علمی متکلم و هنر مخاطب سنجی وی می باشد و خود به دو نوع «ایجاز قصر و ایجاز حذف» تقسیم می شود.(المراغی،١٦٦) این تکنیک زیبا به هر دو روش در کنار دو تکنیک دیگر یعنی «اطناب و مساوات» به صورت گسترده در قرآن کریم بکار رفته است. ایجاز موجود در سوره‌ی توحید از نوع قصر می باشد بدین معنی که بدون حذف لفظی از الفاظ و بی آنکه کلام مبهم باشد با همه کوتاهی بر تمام معنای خویش یعنی مراتب توحید دلالت می نماید. شناسه دوم مطابقت سوره توحید با مقتضای حال (شرائط ادبی عصر نزول) به ساختار نثری سوره بر می‌گردد. عبارات کوتاه و مسجع، سوره را به لحاظ ساختاری شبیه خطابه های عصر نزول نموده است. لذا با مراجعه به

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

خطابه های خطبای عصر جاهلی مانند اکثم بن سیفی، قُسّ بن ساعده و سحبان وائل که سرشار از عبارات کوتاه و مسجع بوده است می‌توان بر صدق این مطلب گواهی داد. آرایه‌ی سجع در حرف "دال" در واژگان «اَحد، صمد، لم یلد، لم یولد و اَحد» به ویژه در هنگام وقف موجب تولید آهنگی جذاب گشته زیبایی خاصی به سوره می بخشد زیرا "دال" از جمله حروفی است که از صفت قَلقَله برخوردار بوده و در هنگام سکون اندکی از مخرج خود رها می شود و موجب جودت و نیکویی لفظ می گردد.

۲-۲- تکنیک حصر (قصر)

یکی از جلوه های درخشان بلاغت و شکوهمندی تعبیر در سوره ی مبارکه توحید تکنیک قصر (حصر) است که به صورت «قصر صفت بر موصوف» در آیه‌ی کریمه‌ی «**اللهُ الصمد**» رخ نموده است. تفصیل مطلب آن است که اصل در خبر تنکیر است حال اگر همانند مبتدا معرفه باشد افاده حصر (قصر) می نماید لذا واژه‌ی "الصمد " که در گزاره "الله الصمد" معرفه آمده است موجب حصر مفهوم خبر در مبتدا گشته و به لحاظ منطقی مانع اغیار می باشد زیرا اگر "الله صمدٌ" گفته می شد "صمدیت" به لحاظ منطقی بر دیگران نیز قابل حمل بود

علی الفرج در کتاب "تکوین البلاغه" از جمله مزایای تکنیک حصر را که ژرف ساختی منطقی دارد و موجب جمع اخَیار و دفع اَغیار می گردد اسلوبی ممتاز در پیام رسانی می داند.(الفرج،۱٤۳) حصر موجود در آیه‌ی «**الله الصمد**» در سنجه‌ی با واقعیت خارجی قصر حقیقی و به اعتبار مخاطب (مشرکان) با لحاظ شأن نزول سوره توحید "قصر القلب" می باشد. زیرا آیه در مقام تغییر بنیادین اعتقاد مشرکان است که قائل به تعدد آلهه در گستره‌ی ربوبیت بوده‌اند.(ابن عاشور،٥٤٦۳۰) شایان ذکر است اکثر قریب به اتفاق مترجمان قرآن کریم ترجمه‌ای ناقص از این آیه ارائه داده اند که باید در جای خود مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

۲-۳- تکنیک فصل و وصل

یکی دیگر از مصادیق زیبایی و رساییِ سوره‌ی مبارکه‌ی توحید تکنیک فصل و وصل است. احمد هاشمی این تکنیک را معیار بلاغت دانسته، معتقد است تنها کسانی در این روش گوی سبقت را در میدان سخن می ربایند که بهره وافری از معرفت داشته باشند.(الهاشمی،۱۷۰) شایان ذکر است این تکنیک اولاً در کلام تّام کاربرد دارد و ثانیاً تنها معیار واژگانی فصل و وصل حرف عطف "واو" می باشد.

با دقت در سوره‌ی مبارکه اخلاص در می یابیم تکنیک فصل و وصل در این سوره جلوه‌ی خاصی داشته، گویای اعجاز لفظی قرآن کریم است. در این سوره میان گزاره های **"الله الصمد"** و **"الله احدٌ"** و نیز میان گزاره‌ی **"لم یلد"** و **"اللهُ الصمد"** قاعده فصل استوار است و در بقیه گزاره های سوره قاعده وصل جریان دارد. تفصیل مطلب آن است که گزاره‌ی **"الله احد"** ناظر به ذات و گزاره‌ی **"الله الصمد"** ناظر به صفات است و با توجه به اینکه صفات باری تعالی(صفات ذاتی) عین ذات است و فقط تکثر مفهومی دارد جمله‌ی **"الله الصمد"** بر اساس قاعده‌ی "عدم عطف شی ء بر نفس خود" بر جمله‌ی **"الله احد"** عطف نشد گفتنی است ابن عاشور در" التحریر و التنویر" جمله‌ی اسمیه‌ی **" الله الصمد"** را خبر دوم برای "هو" گرفته فصل را بر اساس تعدد خبر برای مبتدای واحد توجیه می کند.(ابن عاشور،٥٤٠) ابوحیان اندلسی نیز با مستأنفه دانستن گزاره های **"الله الصمد"** و **"الله احد"** قاعده فصل و عدم عطف را تحلیل می نماید وی معتقد است افصح آن است که جمله ی **"الله الصمد"** جمله‌ای استینافی و مستقل باشد مانند: «زید العالم زید الشجاع» (غرناطی اندلسی، ۱۰/ ۵۷۱) بیضاوی معتقد است گزاره‌ی «**الله الصمد**» به منزله‌ی نتیجه و یا دلیل برای گزاره‌ی «**الله احد**» می باشد و لذا برآن عطف نشد.(بیضاوی، ۵/ ٣٤٧) و گزاره‌ی **"لم یلد"** به همراه دو جمله‌ی ما بعد در حکم تفصیل «**الله الصمد**» می باشد چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است: «... وَ اِنّ الله تعالی فَسّرَ الصمدَ فقال: الله احد الله الصمد ثُمَ فَسّرَهُ فقال: لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد»

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

(الصدوق،۹۱) بدین خاطر گزاره‌ی **"لم یلد"** بر ماقبل خود عطف نگردید. عالمان بلاغت از چنین موقعیتی که میان جملات اتحاد تامّ وجود دارد و در نتیجه مقتضی فصل و عدم عطفند به "کمال الاتصال" یاد می کنند.(دیباجی،۱۲۲) بقیه‌ی گزاره های سوره یعنی **"لم یلد"** و **"لم یولد"** و **"لم یکن له کفواً احد"** بر یکدیگر عطف شده‌اند و میان آنها قاعده وصل استوار است زیرا شرط عطف وجود جامع اعم از موافقت و تضاد است مثل **"یحیی و یمیت"** و **"کلوا و اشربوا"** گزاره های یاد شده از سوره توحید نیز با یکدیگر توافق در سیاق و تناسب در محتوی داشته و بر یکدیگر عطف شده اند.آلوسی در این باره می گوید: «این سه جمله در مَقسم متحدانـد ولی در اقسام متغایرند لذا بر هم عطف شده اند». (آلوسی، ۲۰/ ۳۲٤) کاشانی در زبدة التفاسیر معتقد است مأموریت سه جمله‌ی پایانی سوره‌ی توحید نفی انواع کفوّیت است لذا سه جمله تفصیل یک جمله بوده و بر هم عطف شده اند. (کاشانی، ۷/ ۵۵۷)

۲-٤- ذکر مسند الیه

از دیدگاه متفکران علوم بلاغت هر لفظی که بر معنایی دلالت داشته باشد شایسته ذکر در بافت و پیکره‌ی کلام است بنابراین اصل بر ذکر است مگر اینکه علتی موجب و مقتضی حذف گردد در غیر این صورت کلام به صورت معّما در آمده و مفید فائده نخواهد بود.(دیباجی، ۸۵) این قاعده و تکنیک بلاغی در زمینه‌ی ذکر مسند الیه در بردارنده فوائد متنوعی مانند "زیادة التقریر و الایضاح للسامع، الردّ علی المخاطب، التلذذ، التعجّب، الاهانة، التعظیم و ..." می باشد. (هاشمی،۱۰۰) از جمله ویژگیهای بلاغی سوره‌ی توحید ذکر مسند الیه یعنی لفظ جلاله **"الله"** در دو گزاره **"الله احد"** و **"الله الصمد"** به صورت مکرّر است. به نظر می رسد با لحاظ شأن نزول این سوره ذکر لفظ جلاله **"الله"** در جمله **"الله الصمد"** با اینکه در جمله پیشین **"الله احد"** وجود داشت از یک سو مفید "زیادة التقریر و الایضاح للسامع" و از دیگر سو مفید "تعظیم" شأن مسند الیه است بدین معنی که با توجه به حال مخاطبان، ذکر لفظ جلاله

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

"الله"، هرچه بیشتر بر ربوبیت **"الله "** تأکید نموده تا موجب تغییر موضع مشرکان گردد و سبب تثبیت عظمت حق تعالی در باور موحدان شود. شوکانی در فتح القدیر معتقد است تکرار لفظ جلاله در گزاره‌ی **"الله الصمد"** در بر دارنده‌ی این پیام است که موجودی که متصف به صمدیت نیست، شایسته ی الوهیت نمی باشد.(شوکانی، ۵/ ٦٢٣)

۲-۵- کارکرد دو گانه واژه اَحَد

واژه‌ی "اَحد" دوبار در سوره‌ی مبارکه‌ی توحید بکار گرفته شد یک بار در ساختاری مثبت و دیگر بار در ساختاری منفی، درصدر سوره با نقش خبر(مسند) و یا بدل به صورت نکره و در قالب گزاره‌ای مثبت به لفظ جلاله "الله" اسناد داده شد و به معنای "یگانه"، "فرد" و "یکتا" می باشد و بر وحدت حقّه‌ی حقیقیه دلالت دارد و در پایان سوره با نقش اسم مؤخر کان و مسندالیه به صورت نکره‌ی در سیاق نفی، استعمال شده است."احدٌ" در این گزاره به دلیل نکره بودن و نیز قرار گرفتن در سیاقِ منفی افاده عموم نموده، از باب استغراق جنس به معنای "فردی" یا "شخصی" می باشد.(الراغب الاصفهانی،١٦) و این حالت (نکره در سیاق نفی) از وزن ماهوی واژه-ی"اَحد" کاسته، هرچه بیشتر موجب بی مقداری مدلول آن می شود کما اینکه شأن نزول سوره نیز مقتضی هیمن امر است زیرا "احدیّت" و "صمدیّت" کمال مطلق را برای ذات مستجمع جمیع صفات، اثبات نموده، جایی برای غیر باقی نمی گذارد. لیکن در جمله نخست گرچه به ظاهر همان لفظ است، با اسناد به ذات مستجمعِ جمیعِ صفات، گویی واژه‌ای دیگر بوده و با موسیقی دیگری که حکایت از تفخیم و شکوه دارد، تلفظ می گردد. شایان ذکر است که تغلیظ "لام" در واژه‌ی "الله" نیز بر شکوهمندیِ موسیقایی واژه "اَحد" در تلفظ می افزاید و حال آنکه این واژه در آیه پایانی چنین موقعیتی ندارد. نکته قابل توجه آنکه ابن عاشور در التحریر و التنویر معتقد است میان دو واژه‌ی "اَحد" در صدر و ذیل سوره جناس تام نهفته است. زیرا "اَحد"

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

در صدر سوره یکی از اسماء حسنی خداوند و غیر قابل حمل بر دیگران است ولـی در پایان سوره تنها یک اسم نکره و قابل حمل بر کثیرین می باشد.(ابن عاشور، ۳۰/ ٥٤٣)

درباره کارکرد دوگانه و در عین حال زیبا و سرشار از بلاغت واژه "احد" در گزاره نخست و پایانی سوره توحید همچنین می تـوان گفـت احـد در گـزاره نخسـت یگانگی انحصاری و مطلق را برای خداوند اثبات می کند به همین دلیل تنها به خداوند اسناد داده می شود به عنوان مثال«زید اَحدٌ» و نیز «رَجلٌ اَحد»گفته نمـی شـود ولـی در گزاره پایانی مثلیت و مشابهت برای خداوند را به طور مطلق نفی می نماید.

۲-۶- تقدم ظرف لغو له

با دقت در آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی توحید متوجه می شویم که "لـه" بـا وجود اینکه غیر مستقر و لغو است بر متعلّق خود یعنی "کفواً" مقدم شده است و ایـن به ظاهر با قواعد ادبیات عربی سازگاری ندارد به همین دلیل زمخشری با استناد به قول سیبویه که تقدیم ظرف لغو را بر متعلق خود در کلام فصیح جائز نمی داند طرح اشکال نموده بر اساس قاعده‌ی «الضروراتُ تُبیحُ المَحظوراتِ» اینگونه پاسـخ مـی دهـد. «ایـن گزاره صرفاً برای نفی مثلیت و مکافئه از ذات باری تعالی است و گرانیکاه این پیام نیـز واژه "له" می باشد به همین دلیل با تقدم بر اسم و خبر کان سبب انصراف ذهن در نفی مثلیت به طرف "الله" شد» (زمخشری، ٤/ ۸۱۸)

چنانکه ملاحظه می شود تقدیم ظرف لغو در این آیه بر متعلق خویش جهت اهتمام هر چه بیشتر به بیان استحقاق مقام ربوبی نسبت به نفی شبیه و نظیر است و این خود گویای بلاغت قرآن کریم است. شایان ذکر است ابوحیان اندلسی در البحر المحیط معتقد است اشکال سیبویه که برخی از مفسران بر آن پای فشرده‌اند، به تقدم ظرف تـام بوده نه مستقر و "له" در آیه مورد بحث ظرف لغو است و تقدیر آیه **"و لم یکن اَحدُ کفواً له"** می باشد که جهت رعایت فاصله (سجع) و تمرکـز بـر نفـی مثلیـت از مقـام

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

ربوبی و نیز به دلیل نکره بودنِ "اَحدٌ" به صورت «و لم یکن له کفواً احـدٌ» نـازل شـده است.(غرناطی اندلسی، ۱۰/ ٥٧٤)

۲-۷- ترکیب اسلوب علمی و ادبی

اسلوب فنی ادبی است که نویسنده برای اقنـاع مخاطـب و تـأثیر در وی بـر مـی گزیند و در حقیقت روش اندیشه و تعبیر می باشـد.(الشـائب،٤٥) و خـود بـه دو نـوع علمی و ادبی تقسیم می گردد. اسلوب علمـی بـر معـارف عقلـی اسـتوار بـوده، هـدف آموزشی دارد و اسلوب ادبی ریشه در عواطف انسانی داشته، به تحریـک احساسـات و عواطف می پردازد.(فاضلی،۳۰۳) یکی دیگر از جلوه های بلاغت و زیبایی در سـوره‌ی مبارکه توحید در آمیختگی دو اسلوب علمی وادبـی اسـت کـه غالبـاً از یکـدیگر جـدا هستند بدین معنی که بیشتر نثرهایی که اسلوب علمی دارند خالی از صبغه‌ی ادبی‌انـد و اکثر نثرهایی که اسلوب ادبی دارند خالی از صبغه‌ی علمی می باشند لیکن این سوره از یک سو با طرح توحید در ذات و صفات حق تعالی صبغه و اسلوبی علمـی داشـته و از دیگر سو با وجود تکنیک فصل و وصل ، حصر و مسجوع بودن عبارات، اسلوبی ادبـی و جذاب است.

۲-۸- دفاع از توحید از زبان پیامبر(ص)

چنانکه پیداست سوره‌ی مبارکه توحید با فعل امر "قُل" آغاز می شود و بقیـه سوره مقول قول می باشد و این بدان معنا است که خداوند از زبان انسـان آنهـم انسـان کامل یعنی پیامبر اکرم(ص) به دفاع از خود پرداخته است البته با توجـه بـه اینکـه ایـن واژه جزء سوره بوده و هر مؤمنی آن را به هنگام تلاوت و قرائت ادا می کند مـی تـوان گفت خداوند از این طریق به هر انسان مؤمنی لیاقت و شایسـتگی دفـاع از توحیـد را اعطاء فرموده است.

فخر رازی که خود از مفسران به‌نام عامّه می باشد در آخـرین بنـد از تفسـیر سوره توحید با برداشتی ذوقی از واژه هـای آغـازین دو سـوره " توحیـد و کـوثر" بـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

مطلبی اشاره دارد که در هیچ یک از تفاسیر امامیه و عامّه نیامده است. وی می گوید: «با توجه به اینکه مشرکان و پیروان متون محرّف به خداوند نسبت فرزند داشتن، دادند سوره مبارک توحید در مقام تنزیه واجب الوجود از تعدد، نیازمندی، ترکیب، تجزیه و شریک است و نیز باتوجه به اینکه عده‌ای از جاهلان پیامبر را ابتر می خواندند سوره مبارکه‌ی کوثر در مقام آرامش بخشی به پیامبر(ص) نازل شده است. زیرا به لحاظ عقلی نسبت فرزند به خداوند نادرست می باشد و به لحاظ عرفی نیز بی فرزندی برای انسان نقص است از این رو خداوند در سوره مبارکه توحید به پیامبرش فرمود تو از نزاهت من(از ترکیب و تعدد و نقص و شریک) دفاع کن: «**قل هو الله احد.....**» و در سوره کوثر خود به دفاع از پیامبر برآمد آنهم به لفظ جمع (انّا) که حکایت از عظمت و شوکت دارد «**انّا اعطیناک الکوثر....**»» (فخر رازی، ۳۲/ ۱۸۵)

۲-۹- تقدم "لم یلد "بر "لم یولد"

یکی دیگر از جلوه های بلاغت زیبایی و در سوره‌ی مبارکه توحید تقدم گزاره‌ی "**لم یلد** " بر گزاره‌ی "**لم یولد**" و وجود رابطه عطف نسق میان دو گزاره‌ی یاد شده می باشد. بدیهی است لازمه‌ی والدیت(پدری) در نظام توالد وتناسل، مولود بودن است. به بیان دیگر تا موجودی به دنیا نیاید و عنوان "مولود " بر او صدق نکند ، اطلاق والدیت بر او موضوعیت نخواهد یافت. با این وصف در سوره‌ی توحید "**لم یلد** " یعنی والدیت (پدری) بر"**لم یولد** " یعنی مولودیت(فرزندی) مقدم شده است. آلوسی دو دلیل را در خصوص چرایی این تقدم یاد آور شده است یکی آنکه تقدم "**لم یلد**" بر "**لم یولد** " از باب تقدم اهمّ بر مهمّ است و در توضیح، نسبت ناروای مشرکان را که به خداوند نسبت والدیت و پدری می دادند به عنوان وجه اهمیت بیان می کند. دیگر آنکه وی "**لم یولد**" را تعلیل برای "**لم یلد** " محسوب می نماید و عبارت «لم یلد لا نّه لم یتوّلد» (نزائید زیرا زائیده نشد) را در توجیه دیدگاه خود به عنوان عبارت مقدّر برای دو گزاره‌ی «**لم یلد ولم یولد**» آورده است.(آلوسی، ۲۰/

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

۳۲۵) فخر رازی نیز گزاره‌ی «**لم یولد** » را به منزله ی برهان برای «**لم یلد**» دانسته ، معتقد است گزاره ی «**لم یولد**» بیانگر آن است که دلیل بر امتناع والدیت، اتفاق نظر همه بر امتناع مولودیت است زیرا کسی ادعای مولودیت را برای خداوند نکرده است. (فخر رازی، ۳۲/ ۱۸۳)

ابن عاشور در التحریر و التنویر گزاره "**لم یولد**" را که بر گزاره‌ی "**لم یلد** "عطف شده است از باب "احتراس"می داند تا مانع ازتجویز انتساب مولود بودن به خداوند شود.(ابن عاشور، ۳۰/ ٥٤١) سیوطی در الاتقان ،احتراس را مترادف با تکمیل و از انواع اطناب گرفته، معتقد است احتراس سبب دفعِ دَخل و توهم مقدّر از ذهن شنونده می گردد.(سیوطی، ۳/ ۲۵۱)

۲-۱۰- تذییل در «ولم یکن له کفواً احد»

سیوطی در الاتقان تذییل را از اقسام اِطناب دانسته، می نویسد: «هر گاه به دنبال یک جمله، جمله‌ای دیگر بیاید که در بر دارنده‌ی معنای همان جمله اول بوده و تأکید کننده منطوق یا مفهوم آن باشد، تذییل خوانده می شود مانند: «**ذلک جزینا هم بما کفروا و هل نجازی الّا الکفور**»(سبأ، ۱۷) (همان، ۳/ ۲۵۰)

ابن عاشور همچنین آیه‌ی یاد شده را از باب "تذییل" که از انواع اطناب است، می داند وی معتقد است این آیه که در مقام نفیِ نظیر و شبیه از باری تعالی است أعمّ از مضمون جمله های پیشین می باشد زیرا مجموعه جملات پیشین بیانگر این مطلب است که خداوند نظیر و شبیه ندارد و این آیه نیز از باب إطناب در کلام به صراحت از ساحت ربوبی نفی شباهت می نماید.(ابن عاشور، ۳۰/ ٥٤٢) زمخشری نیز معتقد است گزاره‌ی «**ولم یکن له کفواً احدُ**» مفید تقریر است (زمخشری، ٤/ ۸۱۸)

۲-۱۱- آغاز مقول قول به ضمیر غائب «هو»

ضمیر از واژگان متوغّل در ابهام است بکار گیری واژه‌ی "هو" پس از فعل امر "قُل" که به دلیل سکون لام موحب مکث و توجه مخاطب می شود، زیبایی ویژه‌ای

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

به سوره می بخشد، از این رو برخلاف مشرکان که با اسم اشاره‌ی حسّی "هـذا و هـذه "به بتهایشان اشاره می نمودند، خداوند مفاد اصلی این سوره را با ضمیر غائـب "هـو" آغاز نموده است تا مخاطبان را متوجه یک موجودی غائب از حواس بنمایـد. بـه بیـان دیگر خداوند در پاسخ به مشرکان و یا پیروان ادیان محرّف نفرمود: «قـل: ربّـی الله» یـا «قل: اللهُ ربّی» بلکه فرمود: «**قل: هو اللهُ احـد**» تا ذهن مخاطبان منصرف به موجـودی غائب و دور از دسترس قوای حسّی شود و به نوعی در مقام حیرت قرار گیرنـد سـپس بلافاصله بوسیله‌ی لفظ جلاله "الله" که به دلالت آیات قـرآن (٦١ و ٦٣ العنکبـوت؛ ٢٥ لقمان؛ ٢٨ الزمر؛ ٩ و ٨٧ الزخرف) و نیز اشعارجاهلی مشهور و مقبول نزد مشرکان بوده است از ضمیر غائب رمزگشایی نموده، فرمود: **هوالله اَحد**. شایان ذکر است عـده ای از مفسران «هو» را در این سوره ضمیر شأن و مفید اهتمـام بـه مضـمون خبـر دانسـته، گزاره‌ی «**الله احدٌ**» را جمله اسمیه و خبر آن قلمداد نموده اند.(طباطبایی، ٢٠/ ٣٨٧) و (کاشانی، ٧/ ٥٥٤) عده‌ای دیگر از مفسران همانند ابن عربی و حسینی همدانی "هو" را اسمی از اسماء الله و دال بر حقیقت احدیت بدون اعتبار صفات یعنی صرف الوجـود و بسیط محض دانسته اند.(ابن عربی، ٢/ ٤٦٩) و (حسینی همدانی، ١٨/ ٣٣٤) برخـی نیـز با نظر به شأن نزول سوره‌ی توحید ، ضمیر "هو" را به عنوان پاسخ به سوال پرسشگران به خداوند ارجاع می دهند. این قول را ابن عاشـور در التحریـر و التنـویر آورده اسـت. (ابن‌عاشور، ٣٠/ ٥٤٣) البته ابوحیان اندلسی در البحر المحیط معتقد است اگر سـوره در جواب مشرکان یا یهود نباشد "هو" ضمیر شأن است.(غرناطی اندلسی، ١٠/ ٥٧٢)

۲-۱۲- تعبیر به فعل ماضی منفی در لم یلد و لم یولد

همانگونه که ملاحظه می شود حرف جازمه‌ی " لم" فعل مضارع "یَلِدُ" در شکل معلوم و "یُولَد" در شکل مجهول را به ماضی منفی منتقل نموده است. این نیز از جمله ارزش های بلاغی سوره توحید است زیرا نفرمود "لن یلد و لـن یولـد" بلکـه فرمـود "**لم یلد و لم یولد**" آلوسی، فخر رازی و ابن عاشور تعبیر به "لم یلـد "را از بـاب "

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

مشاکله" قلمداد نموده اند.(آلوسی، ۲۰/ ۳۲٤) و (فخر رازی، ۳۲/ ۱۸۳) و (ابن عاشور، ۳۰/ ٥٤۲) زیرا همانگونه که در آیه‌ی ۱۵۲ از سوره‌ی صافات آمده است مشرکان با تعبیر «.... وَلَدَ اللهُ ...» فرزند داشتن را به خداوند نسبت می دادند و یا اینکه چنانکه در برخی آیات از جمله ۱۱٦ البقره؛ ٦۸ یونس؛ ٤ الکهف و ۸۸ مریم آمده است آنان اتخاذ فرزند را به خداوند نسبت می دادند و نیز پیروان ادیان محرّف عیسی(ع)، عزیر(ع) و فرشتگان را فرزندان خداوند می شمردند از این رو از باب دفع دَخل مقدّر و رفع شبهه‌ی نسبت والدیت به خداوند به فعل "لم یلد" تعبیر شده است تا با آرایه مشاکله از طریق معنای فعل که ماضی منفی است و به وسیله "لم" جازمه بر قطعیت آن افزوده شده ، پاسخی قطعی به مفتریان داده باشد و نیز به لفظ مضارع مجزوم به "لم" تعبیر نمود تا بیانگر استمرار نفی باشد وی تعبیر به "لم یولد"که مفید ماضی منفی است را ضروری می داند زیرا مولود بودن مقتضی سابقه عدمی است و این مطلب با فعل "لم یولد" که به لحاظ شکلی هم با "لم یلد" تناسب دارد هر چه بیشتر از رسایی و زیبایی در لفظ و معنی بر خوردار است.(آلوسی، ۲۰/ ۳۲٦)

۲-۱۳- افاده‌ی ثبوت و تجدد

یکی دیگر از جلوه های جمال و زیبایی در سوره‌ی توحید، افاده‌ی ثبوت و تجدد است. عالمان علم بلاغت جمله‌ی اسمیه را در اصل وضع مفید ثبوت و جمله‌ی فعلیه را در اصل وضع مفید تجدد می دانند.(الهاشمی،٦۰) سوره‌ی مبارکه‌ی اخلاص ترکیبی از جمله‌ی اسمیه و فعلیه می باشد. گزاره های «**هو الله احد**» و «**الله الصمد**» و نیز «**لم یکن له کفواً احد**» اسمیه و مفید ثبوت می باشند و این خود حکایت از انطباق کامل کلام خدا با مقتضای حال یعنی اثبات یکتایی و بی نیازی خداوند و ارجاع ربوبیت به باری تعالی و تنزیه ساحت ربوبی از شبیه و نظیر، دارد همچنین گزاره های «**لم یلد**» و «**لم یولد**» و نیز «**قُل**» در صدر سوره، فعلیه و مفید تجددند. این گزاره ها نیز به لحاظ دلالت با مقتضای حال یعنی تنزیه ساحت ربوبی از تجزیه و ترکیب بسیار زیبا و شورانگیز می باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

۲-۱٤- جمع میان نکره و معرفه

یکی دیگر از جلوه های زیبایی در سوره‌ی اخلاص آن است که واژه‌ی "اَحد" در گزاره‌ی "**الله احدٌ**" به صورت نکره و واژه "الصمد" در گزاره‌ی "**الله الصمد**" به صورت معرفه آمده است. فخر رازی و نیشابوری از مفسران عامّه و کاشانی از مفسران امامیّه معتقدند از آنجا که مقام «احدیت» برای خلق مجهول است و کسی به هویت مطلقه‌ی حضرت حق پی نمی برد، واژه‌ی "احد" نکره آمد ولی از آنجا که صمدیت باری تعالی به طور نسبی قابل فهم است واژه‌ی "الصمد" معرفه آمده است.(فخررازی، ۳۲/ ۱۸۳؛ کاشانی، ۷/ ٥٥٦؛ نیشابوری، ٦/ ٥٤٥).

شایان ذکر است آلوسی در روح المعانی با ردّ دیدگاه یاد شده معتقد است تعریف "الصمد" برای افاده‌ی حصر بوده، نیازی به معرفه آوردن "احد" نیست زیرا احدیّت منزّه از ترکیب و تعدد است.(آلوسی، ۲۰/ ۳۲٤) علامه طباطبایی نیز تعریف "الصمد" را برای افاده‌ی حصر دانسته معتقد است از آنجا که واژه‌ی "احد" به عنوان خبر در جمله های مثبت فقط برای لفظ جلاله "الله" بکار می رود، وجود "ال" در آن حَشو بوده، نیازی به معرفه آمدن آن نیست.(طباطبایی، ۲۰/ ۳۸٦)

۳- نتایج مقاله

قرآن کریم به عنوان سر سلسله اعجاز قولی ، کلام تدوینی خداوند است که به نحو تجلّی از علم مکنون الهی متناسب با زمان و زمین نزول در قالب ادبیات بشری و به زبان عربی مبین بر پیامبر اکرم(ص) نازل گشت این متن وحیانی دو ویژگی منحصر به فرد دارد. ویژگی نخست ناظر بر درون مایه های این کتاب آسمانی است که از آن به "حکمت" یاد می شود. ویژگی دوم ناظر بر قالب و ساختار ادبی این متن وحیانی است که از آن به "بلاغت" تعبیر می شود. چنانکه که گذشت مأموریت این مقاله بررسی بلاغی و زیبایی شناختی یکی از مهم ترین بخشهای قرآن کریم یعنی سوره‌ی اخلاص بوده است پژوهشگر از رهگذر پردازش داده ها به دستاوردهای زیر دست یافته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

۱- با توجه به رسالت سوره‌ی اخلاص علم بیان در این سوره کارکردی ندارد.

۲- عناصر بلاغی حصر، فصل و وصل، ایجاز، سجع و ترکیب اسلوب علمی و ادبی از مهم ترین مصادیق زیبایی و بلاغت در سوره‌ی اخلاص است

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]

کتابشناسی

۱. قرآن

۲. ابن ابی الاصع، زکی الدین عبدالعظیم، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میر لوحی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.

۳. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا، بی‌تا.

۴. ابن عربی، محیی الدین، تأویلات القرآن، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالله، السیره النبویه، تحقیق مصطفی، ابراهیم الانباری و عبدالحفیظ شبلی، بیروت، دار الخلود، بی-تا.

۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۸. تفتازانی، سعد الدین، شرح المختصر، قم، انتشارات نجفی، بی‌تا.

۹. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل در نهج البلاغه، قم، انتشارات قیام، ۱۳۵۸ش.

۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۲۰ق.

۱۱. دیباجی، ابراهیم، بدایه البلاغه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، ۱۳۸۲ش.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۸ق.

۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۱۴. سید رضی، محمدبن‌حسین، نهج‌البلاغه، بی‌تا.

۱۵. سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.

۱۶. شایب، احمد، الاسلوب، القاهره، مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۵۶م.

۱۷. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، بیروت، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیّب، ۱۴۱۴ق.

۱۸. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، بی‌تا.

۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ش.

۲۰. غرناطی اندلسی، ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.

۲۱. فاضلی، محمد، دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه حامّه، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ش.

۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.

۲۳. فرج، علی، تکوین البلاغه، قم، دار المصطفی لاحیاء التراث، ۱۳۷۹ش.

۲۴. کاشانی، مولی فتح الله ابن شکرالله، زبدة التفاسیر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۲۳ق.

۲۵. کلینی، محمد، اصول کافی، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۶ش.

۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۴۵ش.

۲۷. مراغی، احمد المصطفی، علوم بلاغه، بیروت، دار القلم، بی‌تا.

۲۸. نیشابوری، محمود، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

۲۹. هاشمی، احمد، جواهد البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، طهران، مؤسسه الصادق للطباعه و النشر، بی‌تا.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-12-08]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1397.11.22.1.4]